

– " فکر رحمت امام عا ساسا امیدهای ناعه مردم
 معنی بیسه ورا ن و روسائشان و فرهای محروم عاشر
 و صحرائشان در امد نه یک تحول احتماعی بکنند
 سائمه بود، در نظر سعه ، مخصوص در محض روسائشان
 ایران ، امام میندی ساه آور یک سظم سوس احتماعی و
 مسر علیه بر ظلم و فساد برای اسنرار یک سارمکان
 عادلانه سروا ممد بخش نربود، از نظر مردمی کد زندگی
 آنها در چهار خوب یک جامعه برار نسختن و فساد صوری
 نهادت گوید داشت ، اس اعتقاد سر محمد حوسایی برای
 ادامه امید و تلاش شمار میرفت ، " (سرونتسکی : اسلام
 در ایران) .

در تمام دوره زندگی امامان ، این روح عصانگی
 و انقلابی تشیع ادامه یافت ، هر چند که خود امام وقت
 گاه بنابه مصالح سیاسی با آن توافق نداشت و روش سر
 و مدارا را تحویز میکرد ، در دوران ۲۳۵ سال امامت ،
 شاخه های بسیاری از درخت تشیع سوبرزد که وجه مشترک
 همه آنها اعتقاد به امامت (یا اختلاف نظر در تعداد
 امامان) و داشتن سنن و آرمانهای مشترک ، منحملمه
 بزرگداشت فداکاری و شهادت حسر بن علی بعنوان سر
 منفی از همین تسلیم نایدیری در برابر زور و فساد بود ،
 صورت عزا و مصیبت و روضه خوانی و سنه زنی که بعدها
 در ایران شبعه بدین بزرگداشت داده شد ، در آن هنگام
 بکلی ناشناخته بود .

در خلال این دوران ، خاندان اموی جای خود را به
 خاندان عباسی سپرد و مرکز خلافت از شام به بغداد
 انتقال یافت ، ولی در فساد دستگاه خلافت تغییری روی
 نداد ، از این مدت ۲۳۵ سال ، کمترین مدت امامت
 متعلق به علی بن ابیطالب (۶ سال) و امام حسن
 عسکری (۲ سال) ، وبیشترین مدت متعلق به امام سجاد

(۳۶ سال) ، امام جعفر صادق (۳۴ سال) ، امام موسی کاظم (۳۵ سال) ، امام علی النقی (۳۷ سال) بود . امامان حسن بن علی و حسین بن علی و امام محمد باقر و امام رضا و امام محمد تقی هر کدام بنفـاوت از ۱۲ تا ۱۹ سال امامت کردند . همدان امامان بعـلت زعامت مذهبی و سیاسی خود بر شیعیان مورد سوء ظن و دشمنی آشکارا یا پنهان خلفا بودند ، و طبق معتقدات شیعه عموم آنها به انحاء مختلف با توطئه عمال خلافت به قتل رسیدند .

.....

از هنگام درگذشت امام ابو محمد حسن بن علی العسکری در سال ۲۶۰ ، دوران امامت امام مهدی ، امام زمان آغاز شد . وی بطوریکه در احوال زندگانیـش نوشته اند ، در روز جمعه دهـم شـوال در سامره غایب گردید ، و این غیبت که غیبت صغری نامیده میشود شصت و نه سال ادامه یافت ، در این مدت دیدار امام برای پیروان او امکان پذیر نبود ، و فقط چند نفری این اختیار را یافتند که عرایض امت را بحضور او ببرند و او امرش را بدانان ابلاغ کنند . این افراد که " وکلا " یا " ابواب " نامیده میشدند و در تمام دوران غیبت صغری ، یعنی تا سال ۳۲۹ هجری این وظیفه را عهده دار بودند بر رویهم چهار نفر بودند که هر یک از آنها جانشین نفر قبلی شدند : ابو عمرو عثمان بن سعید معروف بـسهـمان (روغن فروش) ، ابو جعفر محمد بن عثمان پسر او ، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی از خاندان ایرانی نوبخت) ، و ابوالحسن علی بن محمد سمری . طبق روایات شیعه ، شخص اخیر شش روز پیش از مرگش توقیعی از جانب

امام دریافت داشت که بموجب آن اجازه نداشت امر وکالت را پس از خود به کسی دیگر انتقال دهد، زیرا دوران " غیبت کبری " از ۱۵ شعبان سال ۳۲۹ آغاز میشد و ظهور مجدد امام موکول به وقتی بود که هیچکس را بجز خداوند از آن آگاهی نیست. و از همین هنگام بود که دوران بزرگترین تقلب مذهبی در تاریخ ایران و در تاریخ تشیع آغاز شد.

حنی در همان زمان غیبت صغری، عده‌ای پیدا شدند که دعوی " وکالت " کردند و خود را " باب‌الامام " خواندند (ابو محمد حسن الشریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن بلال کرخی، ابوطاهر محمد بن علی بن هلال، محمد بن علی شلمغانی و غیره) که بعداً " ابواب کذاب " نام گرفتند.

با آنکه در توقیعی که بروایت محدثان از امام غائب به آخرین " وکیل " قانونی وی، ابوالحسن علی بن محمد سمری، صادر شد تصریح شده بود که: " آن کسان که پیش از روز ظهور ما ادعای دیدار ما میکنند، دروغگو و مفتتری هستند " معیذاً از زمان غیبت کبری تاکنون افرادی بسیار از سرزمینهای مختلف و در ادوار مختلف، ادعای دیدار امام غائب را کرده‌اند که روایات مربوط بدانها، از کتاب کافی در آغاز قرن چهارم هجری (یعنی تقریباً بلافاصله پس از غیبت امام) گرفته تا عصر حاضر ادامه یافته است. (البته گزارشهای دو ساله اخیر از جبهه جنگ اسلام و کفر در مناطق خوزستان و بصره نیز جای خود دارد.)

در این مدت احادیث بسیاری درباره آن حضرت، و ذکر علائم و مقدمات ظهور او در آخر الزمان، توسط محدثان بزرگوار روایت شده است. از جمله مجموعه‌های این احادیث کتاب " اربعین فی ذکر المهدی و نبوتیه و

حصفه مخرجه و ثبوتہ " تألیف ابوالنعم محمدت فـرن
 چهارم هجری است که شامل بیش از ۳۰۰ روایت و حدیث
 است ، دیگری کتاب " المقتض علی محدث الاعوام ملا حم
 عابرا لایام " تألیف حجة الاسلام ابی الحسن احمد بن
 جعفر بن محمد منادی شامل ۱۵۶ حدیث ، اضافه بر آن از
 ۱۱۰ حدیث دیگر نیز در سائزده کتاب معتبر حدیث بیاد
 شده است ، و آیه الله خمینی در " کشف الاسرار " بـسه
 کتابهای دیگری از جمله " احقاق الحق " فاضی نورالله ،
 و " غایة المرام " سید جلیل هاشم بحرانی ، و " عقبات
 الانوار " میرحامد حسین هندی ، و چهل کتاب دیگر که
 عنوان همه آنها " الامامة " است اشاره کرده و بعلاوه
 مذکور شده اند که آیه الله جمال الدین حسن بن یوسف
 بن مطهر حلی ، معروف به علامه ، یک هزار دلیل در اثبات
 امامت و یک هزار دلیل دیگر در رد شبهات مخالفین
 آورده است .

بزرگانی نیز پیدا شده اند که غیبت امام عصر را
 تنها به حساب یک غیبت نگذاشته ، بلکه با " ادلـیه
 مستحکمه " مدت این غیبت را جزو عمر جسمانی و بشری
 ایشان بشمار آورده اند . از جمله این بزرگان علامه
 معروف آل کاشف الغطاء است که در کتاب " آئین ما "
 چنین مینویسد :

ـ " عمر طولانی امام مهدی زمان عجیب نیست ، مگر
 فراموش کرده اید که نوح علیه السلام ۹۵۰ سال فقط مشغول
 تبلیغ قوم خود بود و جمعاً ۱۶۰۰ و بقولی ۳۰۰۰ سال
 یا بیشتر عمر کرد ؟ سید مرتضی در " امالی " و شیخ
 صدوق در " کمال الدین " خیلی افراد را اسم برده اند
 که صدها سال زندگی کرده اند . یکی از دانشمندان بزرگ
 غرب (!) میگوید : اگر علی علیه السلام بدست ابن
 ملجم شهید نمیشد ممکن بود برای همیشه در جهان بماند ،
 زیرا اعتدال کامل در تمام جنبه های حیاتی بوجود او

حکومت مکرر !"

پس از مرگ آخرین " وکیل " و آغاز غیبت کبری، چون شیعیان در مورد حائشین او بی تکلیف بودند، درست در " سربزنگاه " اعلام شد که آن حضرت در توقیفی (که قلابدان اشاره شد) مقرر داشته‌اند که " و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا ، فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم " (و اما در حوادث به آنها نیکه راویان گفته های ما هستند مراجعه کنید، که آنان حجت های منند بر شما ، همچنانکه من حجت خدا بر آنانم) .

و این حدیث کوتاه ، که ضمناً سفید مبری برای تضمین اعتبار همه احادیث گذشته و آینده دیگر نیز بود، منبع جنان خیر و برکتی شد که از کرامت آن، بیش از هزار سال است گروه بیشماری از دعاگویان ، اعم از فقیه و مجتهد و مرجع تقلید و آیت الله العظمی و آیت الله غیر عظمی و حجت الاسلام والمسلمین و حجة الاسلام ساده و ثقة الاسلام و شیخ الاسلام و عمود الاسلام و بحر العلوم و قاضی شرع و محتسب و متولی و امام جماعت و پیشماز دست دوم و محدث ثقه و محدث غیر ثقه و راوی و سند صحیح النسب و سند شکار و روضه خوان و زیارتنامه خوان و واعظ و خطیب و مدرس و استخاره گر و عاقد و مکتب دار و دعا نویس و رمال و حن گیر و کفشار و قاری و مرده شو و جند حزب الله و پاسدار و جما قدر اسلامی ، با دریافت سهمیه خود از وجوه سهم امام ورد مظالم و وجوه برتیه و خمس و زکوة و اوقاف و نذورات ، و اخیراً نیز با بودجه بیت المال اسلامی، بدون دغدغه خاطر به انجام وظایف شرعی و غیر شرعی خود مشغول بوده اند و هستند .

با پایان یافتن عصر امامان ، دوره طلایی احادیث و محدثان در جهان تشیع آغاز شد، زیرا تا زمانی که ائمه زنده بودند، طبعاً خود آنان مراجع اصلی مراجع شیعیان در حل مشکلات و مسائل دینی بودند، و کسی نمیتوانست با بودن خودشان باسانی مطلبی را از قبول آنان جعل کند یا مطلبی را مورد تحریف قرار دهد. ولی بعد از غیبت امام دوازدهم (و شاید هم از همان زمان ابواب و کلای امام) این وضع بکلی عوض شد. دیگر امام زنده‌ای برای مراجع در کار نبود، و کسی نمیتوانست برای اطلاع بر صحت یا سقم حکم یا فتوا یا روایتی بدو دسترسی یابد. اما چون اصل بر این بود که هیچ خبر و نظریه‌ای در مسائل شرعی و فقهی شیعه جز از راه پیغمبر و ائمه مورد قبول نباشد، راهی جز این نمیماند که بجای خود امامان به احادیثی که ناقل گفته‌ها و احکام و فتاوی ایشان باشد مراجعه شود. این کاری بود که قبلاً توسط محدثان تسنن در مورد احکام و گفته‌های پیغمبر صورت گرفته بود، با این تفاوت که دست محدثان شیعه در این مورد از همکاران سنی خودشان خیلی بازتر بود؛ محدثان سنی فقط میتوانند از محمد و صحابه نزدیک او نقل قول کنند، در صورتیکه راویان شیعه علاوه بر خود محمد، یک منبع دوازده نفری دیگر از امامان را نیز در اختیار داشتند، که بخصوص یکی از آنها، امام جعفر صادق، بزودی در مکتب محدثان بزرگوار بصورت مشکل‌گشای معضلات و کلیدی برای گشودن تمام دره‌های بسته درآمد. مرجعی شد که هر حدیث پردازی، هر طلبه‌ای، هر آخوندی، هر شاگرد فیضیه‌ای، میتواند با خیال

راحت هر حرف مربوط یا نامربوطی را که خواسته باشد
به او نسبت دهد، بی آنکه نگرانی یا زخواست داشته
باشد .

در همان زمان گفته شد که در دوران حضرت صادق ،
گفته های وی توسط شاگردانش در چهارصد محل گردآوری
شده بود، و محدثان غالباً منبع خود را همین محلدات با
دیده میدانستند .

— " ابوالحسن و ساء به یکی از اهالی کوفه
میگفت : در همین مسجد کوفه ۴،۰۰۰ نفر از افراد با
شخصیت و اهل ورع و دین را دیدم که همه میگفتند :
جعفر بن محمد برای ما چنین روایت کرد. " (کاشف
الغطاء : آئین ما) . و " حایرین فرید جعفری گفته
است که امام باقر هفتاد هزار حدیث با و تعلیم
فرموده اند، و محمد بن مسلم از صحابه درجه اول امام
باقر میگوید که سی هزار حدیث را از امام باقر و
شانزده هزار حدیث دیگر را از امام صادق گرفتند
است " . (نگهبان انقلاب اسلامی ، ۲۵ شهریور ۱۳۶۱) .

— " به دوران جعفر صادق ، چهار هزار کس از او
حدیث شنیدند و روایت کردند " (شیخ مفید، در کتاب
ارشاد) ، و " از تقریرات امام جعفر صادق مجموعه ها
فراهم آوردند که شماره آنها به ۴۰۰ میرسد. و به
" اصول چهارصدگانه " معروف است " . (سید محسن
صدر : تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام) . تعداد احادیثی
که از زمان علامه کلینی تا دوران علامه مجلسی در کتب
مختلف حدیث از امام جعفر صادق نقل شده متجاوز از
سیصد هزار است ، که اگر آنها را به تمام ایام
امامت وی تقسیم کنیم ، آن حضرت میبایست در طول ۳۴
سال امامت خود ، بطور مداوم و لاینقطع روزی ۳۰ حکم
و فتوای تازه و دستاورد صادر کرده باشد . ولی

محدثان اکتسابه همین نمیکردند که منبع این احادیث و احبار فقط امام مادی باشد، زیرا احادیث و احبار احادیث مسلمین منبع حدیث آنها از پیغمبر و از خدا بود: "در زمان حصر امامزادین، و در همان دوران حیات رسول اللہ، مجموعه‌ای از احادیث وی توسط حضرت علی نوشته شده بود که مدینه بعد نیز همان کتاب حضرت علی در خاندان او وجود داشت و پس به سلسله مرفیقه، و از آن پس مفقود شد، ولی فرزندان وی این حدیثها را نقل و روایت و تفهیم و توضیح کردند و یاران خاص از مفسران و نقل اینان مجموعه‌های "اصل" یا "اصول" را فراهم ساختند، قسمتی از این احادیث خاصه در "بصائر الدرجات" محمد بن حسن صفار شست افتاده است. (سید محسن صدر: تأسس الشیعه للعلوم الاسلامیة).

- "امامیه معتقد است که احادیث پیغمبر را از طریق روایات اهل بیت باید پذیرفت، مثلاً احادیثی که امام صادق نقل میفرماید از پدرش امام باقر است، و او از پدرش امام سجاد، و او از پدرش امام حسین، و او از پدرش علی بن ابیطالب، و او از پیغمبر نقل میفرماید، که او نیز آنها را در معراج دریافت داشته است. به این ترتیب شیعه روایات پیامبر را از طرق صحیح‌های که به اهل بیت منتهی میگردد دریافت میدارد." (آل کاشف الغطاء: این است آئین ما).

x x x

البته وجود اینهمه احادیث و فتاوی و احکام برای محدثان عالیقدر مشکل مهمی پدید نمیآورد، زیرا منبع آنها "امام" بود و امام میتواند استکرامات

بکند. بهر حال در این مورد محدثان شیعه حاضر نبودند به هیچ مصالحه‌ای تن دردهند، و این امری کاملاً قابل درک بود، زیرا اهمیت و اعتبار آنان نزد مؤمنین به تعداد احادیثی که از برداشتنند و نقل میکردند بستگی داشت، و غالباً مقدار رزق و روزی آنها نیز بستگی به سطح این اهمیت و اعتبار پیدا میکرد.

ولی از همان آغاز کار این اشکال بسش آمد که در بسیاری از موارد احادیثی که روایت میشد یا یکدیگر تطبیق نمیکرد، و گاه نیز حتی یکی متناقض از کار درمیآمد. مثلاً طبق یک حدیث امام درباره مطلبی حکمی داده بود، و طبق حدیث دیگر همان امام در باره همان مطلب حکم مخالفی داده بود. سبب این بود که اولاً راویان حدیث غالباً با یکدیگر در ارتباط نبودند تا بدانند دیگری قبلاً در باره فلان موضوع چه روایت " موثقی " آورده است، ثانیاً علت کثرت تعداد احادیث، خودشان نیز نمیتوانستند در بسیاری از موارد مضمون حدیثهای قبلی روایت شده شخص خود را در خاطر داشته باشند.

مشکل دیگر این بود که اگر محدثان مکتب تسنن میتوانند بگویند که احتمالاً فلان صحابی پیغمبر در نقل حدیث اشتباه کرده یا احیاناً آنرا بد فهمیده است، محدثان مکتب تشیع نمیتوانستند همین استدلال را در مورد امامان شیعه بکنند، زیرا یک صحابی بشر است و جائز الخطا است، اما امام معصوم است و نمیتواند اشتباه بکند، و ناچار هرچه از قول او نقل شود، باید براین مبنا نقل شده باشد که مبین حقیقتی مسلم است و جای تردیدی در آن نیست. مع هذا محدثان بزرگوار، خیلی زود راه حل این هردو مشکل را پیدا کردند تا هم نگرانی مؤمنین را برطرف کنند، بوهم خیال مکتب روحانیت

سازند . راه حل این بود که بحای را و بان حدیث ، خود امامان مسئولیت ضد و نقیض گفتن را بعهده بگیرند .
 ثقة الاسلام کلینی ، در " اصول کافی " اولین بار این موضوع را کاملاً روشن کرد :

— " علی بن ابراهیم از پدرش ، و او از ابن ابی حمران ، و او از عاصم بن حمید و او از منصور بن حازم روایت دارد که از حصر امام صادق پرسیدم : چه میشود که شما در گفتگو با اشخاص مختلف در برابر یک پرسش واحد جوابهای متفاوت میفرمائید ؟ فرمود : ما مردم را با اندازه زیادی و کمی عقلتان جواب میگوئیم . عرض کردم : عقل اصحاب پیغمبر که کم نبود ، اگر از قول آن حضرت راست میگفتند چرا آنها نیز در نقل این احوال اختلاف پیدا کردند ؟ فرمود : نه ، اختلاف پیدا نکردند . این خود رسول الله بود که فرمایشات خودش را عوض میکرد ... و محمد بن مسلم گوید : به حضرت صادق عرض کردم : حالا که رسول الله نیستند ، چرا خود شما گاهی خلاف آنچه را که از ایشان نقل شده به ما میگوئید ؟ فرمود : آخر حدیث هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ دارد " (۱) . (متن حدیث در صفحه ۵۵۸) .

۱ - آیه الله خمینی ، مدظله العالی ، در کشف الاسرار ، صفحه ۳۱۴ ، صریحاً مینویسد که " در تمام احادیث گمان ندارم بتوان یک ناسخ و منسوخ پیدا کرد " . با توجه به اینکه ثقة الاسلام محمد جعفر کلینی اولین نایب امام عصر بوده است ، و آیه الله الاعظم خمینی نیز در حال حاضر آخرین نایب امام عصر هستند ، و طبیعتاً نواب امام مانند خود امام حرف خلاف واقع یا ضد و نقیض نمیزنند ، حل این مشکل شرعی که احکام این نواب در گانه امام چگونه با یکدیگر تطبیق داده شود ، بنظر دشوار میآید .

در همین کتاب " کافی " برای محکم کاری بیشتر ، از قول امام جعفر صادق (طبق معمول) تذکر داده میشود که : " آن حضرت به ابوبصیر فرمود که اگر هم ما چیزی بگوئیم و نشود ، خیال نکنید که هیچوقت نخواهد شد (بقول معروف سوخت و سوز ندارد) . مثلاً ما درباره مردی چیزی میگوئیم و تحقق پیدا نمیکند . ولی چه بسا که در فرزند یا در فرزند زاده او تحقق پیدا کند . ممکن است مؤمن دعائی بکند که طبق گفته ما باید اجابت شود ، اما چه بسا که وقت اجابت این دعا تا جمعه آن هفته یا تا روز قیامت تأخیر افتد . " و نیز به اسحاق بن عمار فرمود : " ممکن است دعای مردی مستجاب شده باشد ، ولی بمدت بیست سال اجابت آن به تأخیر افتد " . (متن حدیث در صفحه ۵۵۹) . در حدیثی که در مفاتیح الجنان آمده امام جعفر صادق میگوید که هرکسی هزار مرتبه پشت سر هم " ماشاء الله " بگوید در همان سال او را توفیق حج نصیب شود ، ولی بلافاصله اضافه میکند که " اگر هم آن سال نشود بهر حال در یکی از سالهای دیگر بشود " (متن حدیث در صفحه ۵۵۹) .

شیخ کشی ، رضوان الله علیه ، در حدیث معروفی نقل میکند که : " یکی از شیعیان مال بسیاری مدیون بود . زراره اعلی الله مقامه نزد حضرت امام جعفر صادق آمد و ماوقع را گفت و بعد پرسید : قربانت ، اگر ظهور حضرت قائم نزدیک است این شخص صبر کند تا آن حضرت ظهور فرماید و او را از پرداخت دین معاف دارد ، و اگر در این امر تأخیری است این شخص بسا طلبکاران خود بمصالحه بپردازد . حضرت فرمود : خواهد شد . پرسید : تا یکسال دیگر؟ فرمود انشاء الله خواهد

ند. پرسید : تا دو سال دیگر؟ باز فرمود : انشاء الله خواهد شد .

هسام بن سالم که این حدیث را نقل کرده ، مینویسد :
" از همس زراره ، اعلی الله مقامه ، نقل است که
گفته بود به علم یقین میدانم که حضرت امام جعفر
صادق بحای حلیفه غاصب کنونی برمسند خلافت خواهد
نست . چون آن حضرت وفات یافت از او رسیدند چرا
حسب گفنی و نشد ؟ گفت : از جای موثق گفته بودم ،
و باید درست درمآمد . " (متن دو حدیث در
صفحه ۵۶۰) .

در روایت دیگری در کتاب " اصول کافی " در این
باره از خود خداوند نیز کمک گرفته شده است :
" - محمد بن یحیی از احمد بن محمد و علی بن
ابراهیم ، و او از پدرش ، و همگی آنها از ابی
محبوب ، و او از ابی ربیع ، و او از ابی بصیر روایت
کرده اند که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود : خدای
تعالی به عمران (پدر مریم) وحی کرد که من بتو
سری میبخشم که باذن خدا کور و پیر را درمان کند
و مردگان را زنده کند . عمران این مطلب را به زنی
حنه اطلاع داد و وی چون به مریم حامله گشت فکر میکرد
که حتماً فرزندش پسر است ، و چون مریم را زائیدگفت ؛
خداوندگارا ! چگونه سری به من دادی که دختر از کار
درآمد ؟ ... سپس چون خدای تعالی عیسی را به مریم
بخشید ، او همان پیغمبری بود که به عمران وعده
نده بود . پس هرگاه ما در باره مردی از خاندان
خود چیزی گفتیم و نشد ، آنرا انکار مکنید ، بسا که
در فرزند یا فرزند زاده او پیدا شود . " (متن
حدیث در صفحه ۵۵۸) .

راه حل سومی هم پیدا شده و آن این است که

شونده اصولاً درست حرف امام را نمیفهمد : " بوسف بن رباط با اتفاق کامل خدمت حضرت امام جعفر صادق رسید . کامل عرض کرد : فریاد کردم ! فلان شخص روایت کند که رسول خدا در روز وفاتش به علی علیه السلام هزار باب حدیث آموخت که هر بابی خودس مفسح هزار حدیث بود (جمعاً یک میلیون) . فرمود : آری جنس بود . عرض کرد : فریاد ، آیا آن باب ها را ما سعمان نماهم میفهمیم ؟ فرمود : بکتاب دو باب آن را . عرض کرد : بنابراین از هزار هزار جزء فصل تمام فقط یک جزء به ما میرسد؟ فرمود : چه نفع دارید؟ آیا همین برای شما کافی نیست؟ " (من حدیث بسف در صفحه ۵۵۱) .

و اینکه کار به خود خداوند بکشد که بروایت حدیثی معسر ، آنهم از قول یک امام معصوم ، امری را مقرر فرموده ولی بعد این امر تحقق نیافته باشد ، دیگر موضوع از صورت " پاسخ و منسوخ " بیرون میآید و صورت " بداء " پیدا میکند ، که آن نیز در مکتب روحانیت مبارز راه حل بسیار منگل گشائی است . در این باره آیه العظمی خمینی ، در کتاب " مصباح الیدایه " حسن مینویسد :

— اکنون هنگام آنست که به اذن خدا و حسن توفیقش ، حقیقت حدیثی را که در کتاب جامع کافی رسیده است بفهمی ، و آن حدیث از طریق شیخ المحدثین ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رضوان الله علیه در باب بداء رسیده است ، که ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود : همانا خدای تعالی را دو گونه علم است : علمی پوشیده و نهان ، و آنرا بجز او هیچکس نمیداند و این علم است که منشاء بداء است ، و علم دیگری است که آن را به فرشتگان و رسولان و

پیامبران آموخت و مانیز از آن علم برخورداریم ...
و در باب علم غیب حدایتعالی میفرماید که او علم
غیب را به رسولی که حلیب رضایت حق را کرده باشد
مبآموزد (!) و امام باقر علیه السلام فرمود : بحدا
قسم که محمد صلی الله علیه وآله از حمله کسانی
است که جلب رضای حقتعالی را نموده است . و منشاء بداء
همان حضرت اعیان است که جزا و هجکس را از آن حضرت
اطلاعی نیست و آنچه گاهی برای بعضی از اولیاء انفاق
میافتد و او نیز مانند انسان کامل برعین ثابت
اطلاعی حاصل میکند آنرا باید در شمار علم ربوبی
آورد نه علم انبیاء و رسل . بنا بر آنچه در نزد حکما ،
محقق به تحقیق پیوسته است بداء به حسب نشأة عینی
هر چند در عالم ملکوت واقع میشود ولی منشأ همان
حضرت علمی است . بنا بر این آنچه بعضی از محققین
گفته اند که منشاء بداء نه از نزد خدا است و نه حتی
از ناحیه خلق اول است بلکه منشاء بداء فقط خلق دوم
است ، و این سخن از آن رو گفته اند که گمان کرده اند
اگر منشاء بداء غیر از این باشد لازم میآید که به
ساحت مقدس عالم علی الاطلاق جهل راه یابد ، این چنین
گفتار از تنگی قافیهاست . آری ، مانعی ندارد که
بداء به آن معنی که آنان گفته اند در خلق دوم انجام
گیرد ، ولیکن منشاء و مبدائی که بداء از آن نشو یافته
همان است که شناختی ! "

(آیه الله خمینی در رساله عربی
مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة ،
ترجمه حجة الاسلام سید احمد فهری ،
نقل از روزنامه کیهان ،

۲۶ اسفند ۱۳۶۱)

با احتمال قوی شما هم مثل من چیز زیادی از این استدلال نفهمیدید، و شاید خود نویسنده هم ازین بابت اشکال داشته است. خوشختانه آیه الله لازم دیده‌اند شخصاً این موضوع را در کتاب دیگرشان (کشف‌الاسرار) بزبانی قابل درک عوام نیز توضیح دهند:

— "بداء در لغت عرب بمعنای ظاهر شدن است. خدایتعالی گاهی یک چیزی را بواسطه یک مصالحی که علم بشر از فهمیدن آن کوتاه است ظاهر میکند و نماش میدهد، بطوری که انسان گمان میکند خدا میخواهد این کار را بکند، ولی نه آن کار را میکند و نه از اول میخواسته است آن کار را کند. روزهای فروردین است؛ رعد و برقی میشود، ابری تیره روی خورشید را میپوشد، آثار باران آمدن به همه معنی پیدا میشود. مردم میگویند خدای جهان باران فرستاد و ما را مورد رحمت بارانی قرار داد، ولی طولی نمکشد که ابرها متفارق میشود و خورشید روی خود را از شکاف ابرها نمایش میدهد. نه بارانی آمد و نه بنا بود بیاید. چرا ابر آمد و آنهم غرش کرد و رعد و برق از خود ظاهر کرد که مردم را باین اشتباه انداخت؟ اسرار جهان بسیار است که ما نمیدانیم. شاید این هم یکی از آنها باشد." (کشف‌الاسرار، صفحه ۸۵).

منطق آیت‌الله منطق ولایت فقیه است، یعنی بدون پشتوانه چاق‌داران اسلامی نیز جای چون و چرا ندارد. با این وصف این مشکل ظاهراً حل نشده است که اگر بر اساس روایت یک محدث بسیار معتبر، در یک کتاب حدیث بسیار معتبر، یک امام عالم و معصوم صریحاً اعلام فرماید که خداوند بانجام فلان امر شخص، در فلان تاریخ مشخص، اراده فرموده است، یا اعلام فرماید که خدایتعالی به کسی وحی فرمود که فلان کار را در مورد

نوزاد تو میکنم ، و بعد هیچکدام از آنها تحقق نیافته باشد ، آیا اهمیت این موضوع بهمان اندازه اهمیت رعد و برق روزهای فروردین و نامدن باران است ، یا مختصری با آن فرق دارد ؟

از آیه الله خمینی ، درین باره اسناداً لفظی منطقی و محکم دیگری نیز در دست است :

طبق حدیث معتبری که در " اصول کافی " نقل شده ، حضرت امام جعفر صادق به جمعی از اصحاب خود فرموده اند : خداوند عالم اراده فرموده بود که حسن بن علی در سال ۷۰ هجری قیام کند و عالم را برای بسط عدالت در روی زمین مسخر فرماید ، لکن چون او را قبل از آن تاریخ شهید کردند خداوند نیز غضب فرمود و این قیام را به سال ۱۴۰ موکول کرد ، و امامی را که در آن زمان است موظف باین قیام فرمود ، ولی امامان این راز را به بعضی از خواص گفتند و آنها نیز آنرا فاش کردند . در نتیجه خداوند باز هم غضب فرمود و این بار قیام امام را به تاریخی که بر همه پوشیده است موکول ساخت .

در این باره ، از همان زمان انتشار " کافی " غالباً این پرسش مطرح میشده است که مگر خداوند با علم لدنی خویش از اول نمیدانسته است که واقعه کربلا روی خواهد داد ؟ پاسخی که آیت الله العظمی خمینی در کتاب " کشف الاسرار " بدین سؤال داده اند نمونه ای است از طرز استدلال قاطع و روشن " مکتب روحانیت مبارز " :
- اگر فتنه کربلا برپا نمیشد ، خدای عالم تصمیم

گرفته بود که حسین بن علی در سال ۷۰ هجری قیام کند و عالم را مسخر کند . لیکن چون آن فتنه واقع شد کار عقب افتاد ، و خداوند آنرا به سال ۱۴۰ هجری محسوس فرمود (بنا براین) اگر مردم در این موقع سر امامان را فاش نمیکردند ، یکی دیگر از امامان در سال صد

و چهل سهمت میکرد و عالم را منگرفت . لکن آنها آن سر را فاش کردند و خداوند مطلب را باز تعویق انداخت تا وقت ظهور . البته خدای عالم از اول میدانست که واقعاً کربلا واقع میشود و مردم اسرار را فاش میکنند ، و تصمیم او این بود که اگر واقعاً کربلا پیش نیاید چنین شود ، لکن میدانست که پیش آمد میکند ، پس تصمیم از اول نگرفت . مثل این است که شما پسر داری ، عزیز ، بازیگوشی میکند . میخواهید او را ترسانید ، خوب و فلک حاضر میکنید و امر میکنید او را به فلک بستند ، اما خود اشاره میکنید میانجی گری کنید و با میانجی دیگران دست از کتک زدن میکنید . نه از اول تصمیم زدن داشتید و نه از تصمیم اولی که همینقدر اظهار زدن بود برگشتید .

یا فی المثل شما تصمیم دارید که اگر بین قم و اصفهان ریل باشد مسافرت با قطار به اصفهان کنید . ولی چون ریل نیست با اتومبیل رفتید . اکنون شما از تصمیم اول برگشتید یا آن تصمیم بجای خود است ولی پیوسته به امری است که تا آن نشود این محقق نمیشود ؟ و شما را وقتی بگویند از تصمیم برگشتید که اول تصمیم داشته باشید که اگر ریل باشد بروید ، و بعد رأی شما برگردد که اگر ریل هم باشد نروید .

خدای عالم از اول تصمیم داشت که اگر واقعاً کربلا واقع نشود امام آن زمان را قائم به امر کند ، ولی از اول میدانست که میشود ، پس در تصمیم او هیچ خللی وارد نیامد و نقصانی به علم او نیز وارد نشد . گمانیکه در این مسائل و حدیثها شک میکنند میخواهند کینه های دیرینه را از عرب و اولاد پیغمبر عرب بگیرند . (کشف الاسرار ، صفحات ۸۷ و ۸۸) .

آیه الله از این استدلال ، نتیجه گیری نکرده

فرموده‌اند: «روال خداوند همین است. یک گروهی را خلق میکند، ولی فردا از آن سمان مسود! و یک گروه دیگری خلق میکند و اینها را مسود... ابراهیم خلیل را امر میکند اسماعیل را باند سرنبری، و فیلی وی بدینکار تصمیم میگیرد فدائی برای او سحای اسماعیل میفرستد. به موسی بن عمران وعده می‌روزه میدهد، خون سی روز تمام شد ده روز دیگر اضافه میکند. همه این تصرفات حق خداوند است و سنگی از حاشی حرکت نمیکند مگر با اراده او.» (کشف الاسرار، صفحه ۸۹).

الست فقط آیه الله خمینی نیست که برای حل مشکلات شرعی از جنین منطوق محکمی کمک میگیرد. همه اعظام مکتب روحانیت مبارز، از بدو ایجاد این مکتب در یازده قرن پیش، از همین قدرت استدلال نبوغ آمیز برخوردار بوده‌اند. مثلاً در همین زمینه کاشف الغطاء، علامه معروف جنین استدلال میکند:

" - بداء از اسرار آل محمد و علوم این خاندان است، و آنقدر آن اهمیت داده شده که در اخبار اهل بیت میخوانیم: هرگز کسی خدا را بمانند عقیده به بداء پرستش نکرده، و کسیکه عقیده به بداء ندارد درست خدا را شناخته است. این بداء عبارت است از اینکه وقوع حادثه‌ای در لوح " محو و اثبات " پیش بینی شده باشد، و بوسیله یکی از فرشتگانی که از این لوح محو و اثبات باخبرند وقوع آن حادثه به پیغمبری خبر داده شود، و او نیز به امت خود خبر دهد که چنان حادثه‌ای وقوع خواهد یافت، اما بعداً این حادثه به وقوع نپیوندد.

علت اینکه این حادثه واقع نمیشود، این است که تصمیم خود خداوند تغییر کرده است، زیرا حوادث پیش بینی شده در لوح محو و اثبات قابل تغییر است، و ممکن

است خدا آن را محو کرده و حادثه دیگری را بجای آن فراردهد، البته به هکس در کارخدا حق فصولی نیامده است، زیرا این همان مقام علم مکنون و خاص است که هیچ پیامبر و ملکی به آن راه ندارد، و این همان حوادث " لوح محفوظ " است که درقرآن از آن تعسر به " ام الكتاب " شده است، ولی انبیاء و فرستگان تنها از حقایق لوح محو و اتبات با حیرت و علوم آنها از آن تجاوز نمیکنند .

باید توجه داشت که اینگونه امور حتماً دارای مصالح و حکمتهائی است که از قدرت درک ما خارج است، همانطور که " نسخ " از نظر شریعت جائز است، یعنی ممکن است حکمی در شریعت وضع شود و مردم تصور کنند که یک حکم ابدی است ولی با گذشت مدت کوتاهی بوسیله خود پیامبر فسخ آن حکم اعلام گردد و حکم دیگری بجای آن قرار داده شود، " بداء " نیز بهمین ترتیب است و حکمت و مصلحتی دارد، منتها بداء درعالم تکوینی و در مورد حوادث تکوینی میباشد و نسخ در عالم تشریح و قوانین دینی .

گذشته از این یکنوع " بداء " نیز هست که بر اثر اتصال ارواح پاک انبیاء به جهان بالا پیدا میشود، به این ترتیب که آنها بوسیله این رابطه ممکن است اصل وقوع حوادثی را دریابند، ولی از شرائط و موانع آن برای ذات احدیت مطلع نگردند؛ مثلاً در احادیثی که از حضرت مسیح علیه السلام نقل شده میبینیم حضرت در باره یک عروس خبر داد که آن عروس در همان شب زفاف خود میمیرد، یعنی روح پاک عیسی بواسطه اتصال به جهان ما وراء طبیعت این مطلب را درک کرده بود، ولی او توجه نداشت که حدوث این واقعه مشروط به این است که کسان عروس به پینوائی صدقه ندهند، و چون

اتفاقاً مادر عروس به بینوائی کمک کرد، عروس بسر
خلاف پیش بینی حضرت مسیح سالم ماند. اصولاً اگر مسئله
بداء نبود، دعا و شفاعت و صدقه برای رفع گرفتاری‌ها
و حل مشکلات معنی نداشت. " (آل کاشف الغطاء، آئین
ما، صفحه ۲۸۵) .

.....
بدین ترتیب بود که دست محدثان بزرگوار در امر
حدیث‌سازی و حدیث‌پردازی، در مقیاسی گسترده و
تقریباً نامحدود باز شد، و از این راه سنگ اول بنیای
مکتب هزار و صدساله‌ای نهاده شد که بابر خورده‌اری از
گرامات اصول بنیادی دیگری چون اجتهاد و تقلید،
تقیه، شک، ناسخ و منسوخ، بداء (البته بصورت
تحول یافته آنها در این مکتب) بصورت پربرکت‌ترین
بازار سودای تاریخ ایران، یعنی بازار "دکان داران
دین" درآمد.

ولی پیش از بررسی جامعتری در این باره، که اساس
کار کتاب حاضر است، مروری اصولی و کوتاه در تاریخچه
کلی حدیث و حدیث‌پردازی ضروری است.

تاریخچه‌ای از حدیث و حدیث‌سازان

— "پس از قتل عثمان که بر سر خلافت فتنه برخاست
و بسیاری داوطلب احراز این مقام شدند، هر دسته به
طرفداری از گروه خود دنبال دلیل تراشی رفته و دلایل
خود را به احادیث تحکیم کردند و هر جا که لازم میشد
حدیثی میساختند و از آن استفاده کردند، و در نتیجه
جعل حدیث معمول شد. مثلاً مهلب بن ابی صفره که از

نحای زمان خود بود برای تضعیف خوارج حدیث جعل میگرد، و این موضوع را بسیاری هم میدانستند ولی معتقد بودند که باید از هرنیرنگی در پیشرفت جنگ استفاده کرد .

حدیث سازان در پاره‌های از موارد به گناه خویش اعتراف میکردند. مثلاً همینکه محمد بن سلیمان والسی کوفه در سال ۱۵۳ هجری فرمان قتل ابن ابوالعوجاء را صادر کرد، وی گفت حالا که مراحتماً میکشید بدانید که ۴،۰۰۰ حدیث جعلی ساخته و پرداخته و بدانوسیله حرام شما را حلال و حلال شما را حرام کردم، و با آن احادیث بیجهت روزه خود را گشودید و بیجهت روزه گرفتید .

دیگر از حدیث سازان مشهور احمد جواری و ابن عکاشه کرمانی و ابن تمیم فریابی هستند که بطوریکه ابن سهل سری میگوید اینان ده هزار حدیث از پیش خود جعل کردند، و همین حدیث سازی ها منشاء بسیاری از جنگها و فتنه ها شد. " (جرجی زیدان ، تاریخ تمدن اسلام) .

بر اثر این " حدیث پردازی ها " ، تعداد احادیث ساختگی در همان آخر قرن اول هجری یعنی بفاصله کمی پس از درگذشت پیغمبر، به صدها هزار رسید .

ابوحنیفه ، معروف به " امام اعظم " و مؤسس فقه حنفی ، که از فقهای درجه اول عصر خود بود و فقط چند دهه پس از محمد میزیست ، با وسواس خاصی که بعداً بصورت ضرب المثل درآمد ، از میان ۷۰۰'۰۰۰ حدیث رایج عصر خود فقط ۱'۰۶۷ حدیث را صحیح دانست ، آنهم بر اساس گفته شاگردش ابویوسف که آنها را در کتابی بنام " مسند ابوحنیفه " گردآوری کرد. ولی به تصریح " ابن خلدون " مورخ معروف عرب ، تعداد احادیثی که مورد تأیید قطعی ابوحنیفه قرار گرفت فقط ۱۷ عدد بود، و به

احتمال قوی این نظر به حقیقت نزدیکی است ، زیرا در میان ۱۰۵۶۷ حدیث " موثق " مسند ابوحنیفه نیز حدیثهای بیمعنی زیاد میتوان یافت ، که نمونه‌های از آنها این حدیث است که از عایشه همسر پیغمبر روایت شده است : " من از آنکه به عقد رسول الله درآیم ، جبرئیل تصویری از او برای من آورد ، و مراد بدن جمال رسول خدا بسیار خوش آمد . " امام محمد بخاری و امام مسلم نیشابوری ، " شیخین " همان حدیث ، در دو " صحاح " معروف و بسیار معتبر خود ، ضمن نقل این حدیث اضافه کرده‌اند که " این تصویر بر پارچه‌ای ابریشمی نقش شده بود " ، ولی همین دو بزرگوار ، در حدیث دیگری که از همان کتاب " ابوحنیفه " در همین دو کتاب خود نقل کرده‌اند ، روایت میکنند که " جبرئیل به حضرت محمد گفت دیروز آمده بودم تا فرمانی را بتو ابلاغ کنم ، اما بر سر درختان پرده مصوری را دیدم و بدرون نیامدم . " و هیچیک از این محدثان و محدثان بزرگوار بعد از آنها ضرورتی در حل این چند مشکل نیافته‌اند که : اولاً عایشه زمانیکه هنوز همسر پیغمبر نشده بود و سنش هم از هفت سال تجاوز نمیکرد چه مقامی داشت کسیه جبرئیل بر او نازل شود ؟ ثانیاً اگر تصویر تا بدین حد در نزد خدا مکروه بود ، چرا خود جبرئیل آنرا بر " پارچه ابریشمی " برای عایشه آورد ؟ ثالثاً چرا حضرت رسول خودش بر درختانهاش تصویری آویخته بود ؟ رابعاً آیا جبرئیل اختیار داشت تنها بخاطر دیدن چنین تصویری ، بدون اجازه خداوند و بی آنکه فرمان او را به رسولش ابلاغ کرده باشد ، به آسمان بازگردد ؟

دکتر حسنین هیکل در کتاب زندگانی محمد مینویسد که در همان قرن دوم هجری شماره احادیث منسوب به پیغمبر به ۶۷۰،۰۰۰ رسیده بود ، که به قول دارقطنی

صاحب " صحیح " معروف " حدیث درست در میان آنها چون موی سپید برگاو سیاه بود. "

در لغتنامه دهخدا آمده است که : " ابوبکر بن راشد در تصحیح المصباح از ابوداود سجستانی سلیمان بن اشعث بن اسحق بن بشیر بن شداد بن عمر و بن عمران السجستانی الازدی بالولاء حکایت کند که گفت : از پیامبر ۵۰۰،۰۰۰ حدیث نوشتم ، پس ۴۸،۰۰۰ حدیث از آن عده کثیر برگزیدم و کتاب سنن را ترتیب دادم مرکب از اخبار صحاح و نزدیک به صحاح ، اما خودم تنها به اصال ۴ حدیث از آنها یقین دارم . "

جرجی زیدان در " تاریخ تمدن اسلام " متذکر می شود که : ابوهریره از صحابه مستقیم حضرت محمد در جنگ خیبر جزو اصحاب درآمد ، ولی بیش از چهار سال مصاحبت او را نداشت و از مقربان و نزدیکان نیز نبود ، مع هذا به تنهایی قریب ۵۳،۰۰۰ حدیث از او روایت کرد .

نمونه ای از آن قسمت از احادیث ابوهریره که در " صحاح " بخاری و مسلم ، موثق شناخته شده اند چنین است :

- " ابوهریره از رسول اکرم صلی الله علیه وآله روایت کند که حضرت موسی همیشه نهان از بنی اسرائیل آب تنی میکرد . میگفتند : قطعاً فتق دارد . بگروز که لباس خود را به سنگی نهاده بود سنگ برافشاد و موسی بدنش آن دوید تا میان قوم رسید و او را بدیدند . آنگاه سنگ ایستاد و موسی لباس خویش برداشت و سنگ را زدن گرفت ، و چند زخم منکر بدان زد ، و همانا که آیه شمت و نهم از سوره احزاب که گوید : " لا تکونوا کالذین آذوا موسی خیراء الله مما قالوا " اشاره به همین حادثه است " و : " در حدیث است از رسول اکرم ، که

فرمود : شیطان در نماز مزاحم من شد ، با او کُشتی گرفتم و مغلوش کردم . و خواستم او را به بند کنم تا باز بجه کودکان مدینه شود ، ولی از بنکار انصراف یافتم " (نقل از مقدمه کتاب نهج الفصاحه) .

عبدالملک بن محمد ابوقلابه رقاشی ، که "در هر شایروز صد رکعت نماز میگذاشت" مدعی بود که ۶۰۰،۰۰۰ حدیث از محمد از بردارد ، و قاضی موصلی ادعا میکرد که تعداد احادیثی که از محمد با اسناد آنها در حفظ دارد ۲۰۰،۰۰۰ است ، و این عقده تعداد احادیث رسول را که از برداشته از ۲۵۰،۰۰۰ متجاوز میدانست .

یحیی بن معین مری مدعی بود که ۶۰۰،۰۰۰ حدیث با دست خود نوشته است ، و تازه درباره او روایت شده است که محرّری او نیز به امر وی دوششدهزار حدیث دیگر یعنی یکمیلیون و دویست هزار حدیث را که با مال خود او جمعاً ۱،۸۰۰،۰۰۰ حدیث میشد ضبط کرده اند ، و باز روایت شده است که پس از وفات یحیی " یکصد صندوق دست نخورده دیگر از احادیث از او باقی مانده بود ."

ولی احتمالاً حد نصاب حدیث نویسی متعلق به محدثی بنام ابومسعود احمد بن فرات الرازی است که طبق روایت " حبیب السیر " ، " به خط خودش دوهزار هزار و پانصد هزار (۲،۵۰۰،۰۰۰) حدیث کتابت کرده بود ! (۱)"

در قرن سوم هجری ، امام محمد بن اسماعیل البخاری ملقب به " امام المحدثین " از قریب ۷۰۰،۰۰۰ حدیث ، ۹،۲۰۰ حدیث را برگزید که از میان آنها ۷،۰۰۰

۱- یک حساب ساده ریاضی نشان میدهد که اگر برای استخراج و تنظیم و پاکنویس هر حدیث با وجود طولانی بودن بسیاری از احادیث ، فقط ۱۰ دقیقه صرف وقت شود ، و اگر این کار بدون احتساب ساعات نماز و عبادت و

حدیث را در کتاب " صحیح " خود گردآوری کرد (کسه نازه ، ۳۰۰۰۰ حدیث از آنها مکرر است) ، و بدین ترتیب از هر ۱۵ حدیث رایج زمان خود فقط یکی را صحیح دانست ، (نمونه ای از همین احادیث برگزیده و غیر سال شده ، در صفحات قبل و در صفحه ۱۳۸ این کتاب آمده است) . در همان زمان ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری " صحیح " خود را از روی ۳۰۰،۰۰۰ حدیث ترتیب داد ، که این دو محدث بعنوان محدثان درجه اول عنوان " شیخین " یافتند و " صحاح " آنها بعداً همراه با کتابهای حدیث ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و نسائی " صحاح سته " (صحیح های شگانه) نام گرفت و معتبرترین کتب حدیث عالم تسنن شناخته شد . بعداً احمد بن حنبل کتاب " مسند " خود را از روی یکمیلیون حدیث تدوین کرد که برای صدوینجاه هزار از آنها سند آورده بود . بسیاری از این احادیث بعدها مورد قبول و نقل و استناد محدثان شیعه قرار گرفت .

... و نمونه ای از این احادیث " معتبر " ، این حدیث ترمذی درباره تفسیر است که در " صحیح " او آمده است :

" - خدا چون آدم علیه السلام را بیافرید ، همه ذریه او را در روی زمین پیشاپیش بدو نشان داد . وی حضرت داود علیه السلام را بدید و دلیسته او شد و از خدا

حواب و حوراک و سایر امور روزمره و آنهم چهارده ساعت در هر شب امروز انجام گیرد ، و اگر تمام ایام سال ، بدون احتساب جمعه و تعطیل و ایام باخوشی و حج و غیره صرف حدیث نویسی شود ، باز هم حجة الاسلام قریب یکمده سال یعنی ظاهراً از روز تولد تا آخر یک عمر یکمده ساله ، مشغول این کار بوده اند .